

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان
۲۶ اکتوبر ۲۰۰۹

شکوه ۵۸

(۹) در جرمنی :

{ ی }

شکوه روان اینطرف و آن طرف
تیری رها کرده بسوی هدف
تابدرد پرده ریب و ریا
هم بیکند ، ریشه بغض و جفا
ای وجب و ای رجب و ای عجب
شکوه خودش پشت شما در وجب
محفلی در مجلسی برپا شده
پیر و جوان ، دعوتی آنجا شده
تا ز سخنرانی حاجی رجب
فیض ، نصیب همه گردد عجب
ای وجب و ای رجب و ای عجب
شکوه خودش پشت شما در وجب
بارفقا وارد مسجد شدم
فرضی ادا کرده و ساجد شدم

گوشه ای بنشستم و تنها، خموش
 چونکه رجب بود به جوش و خروش
 حاجی رجب ، پیر و جوانان نگر
 ختم و دعا ، محفل افغان نگر
 حاجی رجب، تازه رسیده ز حج
 با همه نسل جوان کرده لج
 کس نتواند بیکشد ، یک نفس
 زانکه شده در همه دوعی مگس
 حاجی رجب ، سوی جوانان نگر
 داغ دل و سینه سوزان نگر
 حاجی رجب شاکی ز نسل جوان
 گشته همه نسل جوان در فغان
 طرز سخن گفتن او با شتاب
 هر یکی صد پاره ز جورش قطاب
 حاجی رجب ، درد جوانان نگر
 روی خدا بین و به وجدان نگر
 نازه جوانی ، چو بایستاد و گفت
 عرض ادب دارم و نه حرف مفت
 شعری به من داد و بگفتا ، بخوان
 زخم دل از تیر جفایش بدان
 حاجی رجب شعر و جوانان نگر
 هرکه جفا کرده ، به جبران نگر

XXXXXXXXXXXXXXXXXX

شکوه ۵۹

(۹) در جرمنی :

{ ک }

حاجی رجب گفت ، بلندش بخوان
تا شنوم دردِ دلِ این جوان
یا که ز تحریر و ز تقریر او
با خبر از گفته و تدبیر او
حاجی رجب ، دردِ جوانان نگر
تازه ز حج آمده عصیان نگر

بقیه دارد